

ضرورت‌های نقد وهابیت

● محمد کرمانی کجور

وهابیت، در چهار قرن اخیر، چالشی جدی را فرا روی جهان اسلام و بلکه به یک معنا فرا روی جامعه بشری قرار داده و در سطحی وسیع بدان دامن زده است. دانشمندان اسلامی که به دقت حرکات این جریان را رصد می‌نمودند و از همان آغاز افق‌های دوردست این جریان را مشاهده می‌کردند، از بدو پیدایش این فرقه، به گونه‌های مختلفی در افشاگری و تبیین انحرافات آن کوشیده و به نقد آن همت گمارده‌اند؛ به نحوی که از پافشاری اکید آنان بر این رسالت، به خوبی این نکته استفاده می‌شود که ضرورت نقد این جریان در ارتکازات ذهنی آنها، امری روشن و بدیهی بوده است و با توجه به اینکه نظریه رقیبی نیز در این زمینه در میان نبوده است، به نظر می‌رسد همین دو نکته علت نپرداختن بسیاری از بزرگان به صورت فصلی جداگانه در این موضوع باشد؛ به طوری که می‌بینیم عمدتاً با فراغت از این امر، به موارد نقد همت نهاده اند.

بنابر آنچه گفته شد، ابتدا به این پرسش می‌پردازیم که اساساً نقد این فرقه از چه ضرورت یا ضرورت‌هایی برخوردار است؟

به منظور تنقیح بیشتر موضوع این نوشتار به دو نکته مهم اشاره می‌نماییم:

۱. جنس نقد ما در این مجال، جنسی معرفتی است، لذا ضرورت نقد این جریان، از جنبه‌های سیاسی - اگرچه اهمیت خاص خود را دارد - در این نوشتار نقش محوری نخواهد داشت.

۲. وهابیتی که تبیین ضرورت نقد معرفتی آن، موضوع گفتگو است، مربوط به دوره تأسیس (قرن دوازده) و پس از آن است^۱ که طبعاً کل منابع ارائه شده ما، منابعی مقارن با همان دوره است و این نوشتار عمدتاً صبغه‌ای تحلیلی خواهد داشت. بنابراین، پرسش اولیه ما به شکل دقیق‌تر و واضح‌تر این گونه است؛ نقد معرفتی این فرقه، از چه ضرورت و یا ضرورت‌هایی برخوردار است؟ پاسخ به این پرسش اصلی، پیش فرض‌های خاص خود را می‌طلبد که در واقع اصول موضوعی آن است و دخیلی اساسی در آینده بحث ما خواهد داشت و بر پایه آن، شاکله این نوشتار شکل خواهد گرفت.

هر انحرافی نوعی تخریب است و رابطه مستقیمی میان این دو برقرار است، به این معنا که بسته به شدت و ضعف یک انحراف معرفتی، دامنه تخریبی آن نیز متفاوت خواهد بود و شدت و ضعف یک انحراف معرفتی، در گرو عناصر درونی و نیز زمینه‌های بیرونی آن است.

پیش‌فرض‌های بحث

الف) چستی رسالت علمای معاصر

از نکاتی که در ذیل به آنها اشاره می‌کنیم، چستی این رسالت معلوم می‌شود: اولاً، کامل‌ترین و نهایی‌ترین برنامه الهی از منظر تاریخی، دو دوره کلی تأسیس و تبیین را دارد. دوره اول آن، در خلال رنج‌های رسول خدا(ص) با موفقیت به سرانجام رسیده است و دوره دوم نیز به اقتضای پهنای مکانی و زمانی آن، استمرار و دوامی متناسب با عمر بشر را می‌طلبد.

ثانیاً، از منظر محتوایی، اسلام عزیز، لااقل دو بخش افکار و اعمال را در بر گرفته و تبیین آن نیز شامل هر دو بخش می‌شود.

۱. در برخی موارد از ابن تیمیه حراتی به دلیل ارتباط خاص وهابیان با او، سخن به میان خواهد آمد.

ثالثاً، رسول خدا(ص) و ائمه اهل بیت(ع) - از امیر مؤمنان(ع) تا حضرت حجت(عج) در زمان غیبت صغرا - علاوه بر ادای رسالت تبیین، پایه‌ها و اصولی را جهت تبیین در دوران غیبت کبرا، به منظور ایفای نقش تبیینی علما و دانشمندان بنا نهاده‌اند و اساساً ماهیت معرفتی ظهور حضرت حجت(عج) نیز مربوط به این بخش است و ماهیتی تبیینی خواهد داشت.

با توجه به نکات بالا، تبیینی بودن رسالت علمای معاصر آشکار می‌گردد.

ب) چیستی انحراف معرفتی

بعد از فراغت از اصل پیشین، نوبت به بررسی چیستی انحراف در عرصه‌های معرفتی از منظری کلی می‌رسد. هر انحرافی نوعی تخریب است و رابطه مستقیمی میان این دو برقرار است، به این معنا که بسته به شدت و ضعف یک انحراف معرفتی، دامنه تخریبی آن نیز متفاوت خواهد بود و شدت و ضعف یک انحراف معرفتی، در گرو عناصر درونی و نیز زمینه‌های بیرونی آن است. از جمله عناصر درونی می‌توان به مبانی معرفتی، بستر درونی، ابزار و شیوه‌های تبلیغاتی و از عناصر خارجی، می‌توان به اشتراکات نسبی، همراهی عوامل پایداری مانند قدرت و ثروت و... اشاره نمود.

به طور کلی با نظر به اینکه انحرافات، بسته به ماهیت و تأثیرگذاری و دامنه‌ای که دارند، سدی در برابر رسالت تبیینی علمای اسلام خواهند بود، تلاشی متناسب با آن را از سوی دانشمندان اسلامی می‌طلبد. خصوصاً آنجا که دامنه انحرافی آن مربوط به حیطه‌های کلان نگرشی می‌شود. به بیانی دیگر، تبیین زاویه انحراف معرفتی، خصوصاً آنجا که به معارف بنیادی کشیده شود و بالاخص اگر، قالب تشکیلاتی به خود گیرد و عامل‌های پایداری و ثبات را نیز با خود همراه سازد، در حیطه رسالت تبیینی علمای اسلام تعریف می‌گردد. چرا که نقطه آغازین یک انحراف کلان در عرصه دین، از جنبه‌های معرفتی آغاز می‌شود و بروز و ظهور خارجی آن در مرحله‌ای متاخر جای می‌گیرد.

در واقع، تبیین زاویه یک انحراف معرفتی، چیزی جز نقد آن نیست و ضرورت نقد آن نیز همان ضرورت تبیین زاویه انحراف است.

ج) ضرورت‌های نقد و رابطه آن با چیستی انحراف

با توجه به اینکه این نوشتار در صدد تبیین ضرورت نقد نوعی خاص از انحراف است که از جنبه‌های فکری و معرفتی آغاز شده و شاخصه‌های خاص خود را دارد و لوازم خارجی آن نیز بروز و ظهور یافته است، می‌گوییم هیچ‌گاه ضرورت نقد معرفتی

انحراف وهابی، انحرافی ذاتاً تبیینی در عرصه‌های کلان معرفتی است که به عرصه‌های رفتاری نیز کشیده شده است و به طور خاص منظور از ماهیت این انحراف، پایه یا پایه‌هایی است که ساختمان انحراف وهابی بر آن استوار گشته و عمده‌تاً پنهان است و در واقع آبشخور بینش‌های کلان آنان را تشکیل می‌دهد

یک انحراف از شناختی کلان و البته دقیق از ماهیت انحراف مورد نظر و نیز احاطه بر برد و دامنه معرفتی و تخریبی آن منفک نیست؛ چرا که اساساً دریافت واقعی از چنین ضرورتی، بر کاوش درباره عناصر درونی و بیرونی آن انحراف و ملاحظه دامنه تخریبی و نیز سنجش میزان شتاب آن، استوار است و چنان جایگاه ممتازی دارد که بررسی ضرورت نقد آن انحراف، تماماً متوقف و متفرع بر آن تعریف می‌گردد. بنابراین مسئله ضرورت نقد

معرفتی وهابیت را مقرون و آمیخته با نگاهی کلی بر چیستی از منظر ماهیت و نیز دامنه تخریبی، بررسی خواهیم نمود.

در نقد معرفتی انحراف فرقه وهابیت، می‌توان ضرورت‌ها و بایدها را به دو ضرورت عمده بازگرداند که به ترتیب اهمیت از این قرارند:

۱. ضرورت پیشگیری از بومی شدن فقر روش‌مندی علمی در حوزه دین؛
 ۲. ضرورت پیشگیری از توسعه انسانی و فرهیجی جغرافیایی.
- ضرورت اول برخاسته از ماهیت انحراف وهابی و ضرورت دوم مبتنی بر دامنه و برد تخریبی آن است.

۱. ضرورت پیشگیری از بومی شدن فقر روش‌مندی علمی در حوزه دین
- این ضرورت برجسته‌ترین ضرورت در بایستگی نقد معرفتی انحراف وهابی است و ضرورت‌های خرد و گوناگونی را پوشش می‌دهد و به یک معنا ضرورت دوم که به زودی به آن خواهیم پرداخت، در این ضرورت ریشه دارد.

دریافتی وافی از این کلان ضرورت، آن‌گاه میسر خواهد بود که ماهیت انحراف وهابی از منظری کلی و با ظرافتی کافی نظاره شود و بازخوردهای آن رصد گردند.

الف. ماهیت انحراف وهابی

انحراف وهابی، انحرافی ذاتاً تبیینی در عرصه‌های کلان معرفتی است که به عرصه‌های رفتاری نیز کشیده شده است و به طور خاص منظور از ماهیت این انحراف، پایه یا پایه‌هایی است که ساختمان انحراف وهابی بر آن استوار گشته و عمده‌تأپنهان است و در واقع آبشخور بینش‌های کلان آنان را تشکیل می‌دهد که در این مجال به بررسی آن و نیز ارائه برخی از خروجی‌های آن می‌پردازیم تا اولین ضرورت طرح شده، به خوبی رخ بنمایاند.

– فقر روش‌مندی علمی

آبشخور اصلی بینش‌های کلان وهابی، یک نکته بیش نیست و آن نداشتن اسلوب‌های عام علمی است.

به عبارت دیگر، فقر اسلوب‌ها و چارچوب‌های کلی علمی است که ریشه این شجره و ماهیت اصلی آن را از منظر معرفتی تشکیل می‌دهد و به گونه مفروطی در مراتب مختلف علوم متن‌گرا از جمله مرتبه تصور (مفهوم‌شناسی) و مرتبه تصدیق (مراد شناسی)، در این انحراف مشهود است و این در حالی است که هر نگرشی که ادعای روش‌مندی علمی در گزاره‌های خود را دارد، برخورداری اش از چارچوب‌های عام علمی، امری اجتناب‌ناپذیر است.

علاوه بر این، وهابیت دچار فقر روش‌مندی علمی دیگری نیز هست؛ روش‌مندی خاصی که مربوط به حیطه آموزه‌های اسلامی است و چارچوب علمی معارف اسلامی را تشکیل می‌دهد که از آنها به ضروریات اسلامی تعبیر می‌گردد. این فقر نیز در حد وسیعی در بینش‌ها و گرایش‌های معرفتی وهابیت به چشم می‌خورد.

قصه فقر روش‌مندی علمی آنان، به دو مورد پیشین خاتمه نمی‌یابد و حتی در حیطه خاص‌تری از جامعه اسلامی که اهل سنت باشند، نیز مشهود است، به این معنا که آنان به وادی‌ای گام نهاده‌اند که حتی اهل سنت نیز در آن ره نپیموده‌اند و با مبانی و معیارهای آنان از جمله در اجماع و حجیت فہم سلف همخوانی

ندارد و بلکه موجب انشقاق حنابله که جزئی از این جامعه می باشند نیز گشته است و این نکته از ردیه های فراوانی که علمای اهل سنت نثار وهابیان کرده‌اند و طلایه دار آن در جامعه اهل سنت حنابله از جمله پدر و برادر محمد بن عبد الوهاب بوده‌اند، آشکار می شود.

گفتنی است که در طول تاریخ اسلام این فقر و محرومیت در سه محدوده ابتدایی یاد شده در قالبی به نام خوارج و البته در حیطه محدودتر، بروز و ظهور یافته است و بدین جهت است که برخی از علمای اهل سنت، وهابیان را خوارج زمان ما معرفی نموده اند.^۱

آبخشور اصلی بینش‌های کلان وهابی، یک نکته بیش نیست و آن نداشتن اسلوب‌های عام علمی است.

ریشه این فقر که آبخشور اصلی نگرش های وهابی است نیز نیازمند بررسی است و سؤال مهمی که در این باره مطرح می شود، این خواهد بود که این فقر مفرط از کجا نشأت می یابد؟

در کاوش از ریشه این فقر در روش‌مندی علمی، به مورد حائز اهمیتی بر می‌خوریم که عبارت است از فقدان شاخصه‌های علمی در پیشگامان این انحراف. در این باره نیز توجه به سخن سلیمان بن عبد الوهاب (برادر محمد بن عبد الوهاب) در کتاب معروف الصواعق الإلهیة فی الرد علی الوهابیة لازم است. وی این کتاب را در پاسخ به درخواست مکرر حسن بن عیدان - از پیروان برادرش که از وی خواسته بود تا دیدگاهش را در مورد جریان وهابیت مطرح نماید - نگاشته است و آن را با



۱. حاشیه رد المختار علی الدر المختار شرح تنویر الابصار، محمد امین بن عمر ابن عابدين (تحقیق: مکتب البحوث والدراسات، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵ م، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت)، باب البغاة، ج ۴، ص ۴۴۹؛ الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، أحمد زینی دحلان، (۱۳۹۶ق / ۱۹۷۶م، مکتبة ایشیق، إستانبول ترکیا)، ص ۴۹. گفتنی است در میان دانشمندان ما مرحوم سید محسن امین دوازده وجه مشترک خوارج و وهابیان را برمی‌شمارد که به جهت پرهیز از اطاله دامنه این نوشتار، از بیان آنها خودداری می‌نمایم. ر.ک: کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب، سید محسن الأمین (تحقیق و تخریج: حسن الأمین، مکتبة الحرمین، قم)، المقدمة الثالثة فی شبه الوهابیین بالخوارج وذلك من عدة وجوه، ص ۱۱۲.

مقدمه‌ای در اجتهاد و علوم مورد نیاز در استنباط، آغاز کرده و در همان آغاز، انگیزه‌اش را از این مقدمه چنین بیان داشته است:

«... و تنها علت بیان این مقدمه آن بود که مرجع سخنانم باشد؛ زیرا که مردم امروزه به کسی مبتلا شده‌اند که منتسب به قرآن و سنت است و معارف آن را استنباط می‌نماید، در حالی که یکی از خصلت‌های صاحبان اجتهاد و حتی یک دهم یکی از آنها در وی وجود ندارد.^۱»

فقر روش‌مندی علمی، به قدری عمیق است که به چالش مفهومی خلاصه نشده و آنجا که فهم مفردات نیازمند خبرویت نبود، در بخش فهم مراد از منابع لفظی نیز نمایان گشته است و براساس آن، شاکله بسیاری از بینش‌های کلان وهابی شکل گرفته که می‌توان از آن به عنوان چالش قبض و بسط تعبیر نمود.

نیز در مورد عدم صلاحیت علمی آنان می‌نویسد: «... و سابقاً عرض شد که امت اسلامی بر این نکته اجماع دارند که برای مثل شما، استنباط جایز نمی‌باشد^۲». همچنین نامه محمد بن عبدالرحمن بن عفالق حنبلی - معاصر محمدبن عبدالوهاب که عنوان کتاب تهکم المقلدین بمن

ادعی تجدید الدین را به خود گرفت - در این باره قابل تأمل است که بعد از ردیه مفصلی که بر وی نوشت، برای آنکه فقر علمی اش بیشتر نمود یابد، تعدادی سؤال فقهی و ادبیاتی از جمله سؤالات ادبی فراوانی درباره سوره «العادیات» پرسید که او از جواب کم‌ترین آنها برنیامد.^۳

- خروجی این فقر

چنان که گفته شد، محور انحراف وهابی، فقری مفرط در روش و اسلوب‌های علمی است. در این مجال به خروجی‌های این فقر می‌پردازیم و درباره آثار آن

۱. الصواعق الإلهیة فی الرد علی الوهابیة، سلیمان بن عبد الوهاب (چاپ سوم، ۱۳۹۹ ق / ۱۹۷۹ م، مکتبه ایشیق، إستانبول ترکیه)، ص ۴.

۲. همان، ص ۲۹ و ۸۰.

۳. الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیة، أحمد زینی دحلان، (۱۳۹۶ ق / ۱۹۷۶ م، مکتبه ایشیق، إستانبول ترکیه)،

ص ۴۸. نمونه ای از سؤال‌های ادبی او را نیز می‌توانید در همین کتاب ببینید.

گفتگو می کنیم و البته باید گفت که برخی از خروجی های این انحراف به گونه ای جسته و گریخته و نه به شکل امروزی آن از عصر صحابه تا اوایل قرن دوازده به صورت لایه های زیرین این انحراف وجود داشته و افت و خیزهایی را به خود دیده است.^۱

ب. احیا و توسعه هرمنوتیک غیر علمی^۲

آنچه را که خوارج بنانهاده بودند، پیشگامان وهابیت احیا کردند و توسعه ای بی سابقه یافت و عمده تاً در دو بخش کلان صورت پذیرفت :

– بخش مفهوم شناسی

فقر روش مندی علمی، در گام نخست، خود را در فهم مفردات کلیدی نشان داده است. از مفرداتی چون عبادت، اسلام، غیرخدا، شرک، ارتداد و چیستی انسان، فهم درستی از آنها به دست نیامد و این مفردات به گونه ای ناروا و غیرعلمی فهم و تفهیم گردید.

سلیمان بن عبدالوهاب در مورد مشکل مفهومی برادرش با تعبیر «مفهومه» (مفهوم محمد بن عبدالوهاب) یاد نموده است:

«... یوجب علی الناس الأخذ بقوله و بمفهومه؛ او بر دیگران واجب می دانست که از نظر و مفهومش پیروی نمایند».^۳

نیز در موارد فراوانی خطاب به حسن بن عیدان وهابی از عباراتی چون "مفاهیمکم" و "مفهومکم" استفاده می کند و به بدین وسیله نارسایی فهم آنان در مفردات منابع اسلامی اشاره می کند؛ از جمله می نویسد: «... حق را با باطل در



۱. از جمله بخشی از سخنرانی حجاج در مدینه حایز اهمیت است. او وقتی دید مردم پیرامون منبر و قبر رسول خدا (ص) طواف می کنند، در مذمت آنان گفت: نابود شوند که تنها به دور چوب ها و استخوانی پوسیده طواف می کنند. *الکامل فی الأدب*، ج ۱ (النهضة بمصر)، ص ۲۲۲؛ *إمتاع الأسعاع بها للنبي صلى الله عليه وسلم من الأحوال والأموال والحفلة والمتاع*، أحمد بن علي بن عبد القادر بن محمد مقریزی، تحقیق و تعلیق: محمد عبد الحمید النمیسسی، ج ۱۲، ص ۲۵۹؛ *النصائح الکافیة لمن يتولى معاوية*، سید محمد بن عقیل بن عبد الله بن عمر بن یحیی علوی (دارالثقافة للطباعة والنشر ایران بقم)، ص ۸۱، به نقل از جاحظ.

۲. هرمنوتیک مورد نظر ما، اصول و قوانین عام علمی در فهم متون است که تماماً بر پایه هدف داری مؤلف و ارائه اسلوب های عمومی کشف و فهم مراد استوار است و نه به معنای تعدد قرائات.

۳. *الصواعق الإلهیة فی الرد علی الوهابیة*، سلیمان بن عبد الوهاب، (چاپ سوم، ۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹ م، مکتبه ایشیق، إستانبول ترکیه)، ص ۴.

نیامیزید و کافران را با نظرات فاسد و مفاهیم موهوم خود با مسلمانان یکی شمارید^۱» و در اشکال به فهم آنان در مورد باب شرک می نویسد: «... شما این مسأله را با مفاهیم خود، استنباط نموده‌اید^۲». نیز در نتیجه گیری خود چنین می نگارد: «... و کوتاه سخن آنکه هر کس که ممارست علمی داشته، می داند که این مفهوم شما خنده دار است^۳».

رشد فقر مفهومی در میان آنان به حدی رسید که محمد بن علوی، عالم مالکی ساکن مکه را بر آن داشت تا کتاب مفاهیم یجب أن تصحح را به رشته تحریر در آورد.

علاوه بر این، دامنه این فقر به حدی وسعت یافت که حتی در فهم کلمات و عبارات علما اهل سنت نیز جلوه گر شد. در این باره تنها به ذکر نمونه ای اکتفا می نماییم:

سلیمان بن عبدالوهاب در حکم توسل که وهابیان به سخن ابن تیمیه حرانی تمسک کرده اند و از آن کفر کسی را برداشت نموده اند که میان خود و خدا واسطه قرار دهد، می نویسد :

«... از عدم فهم کلام صاحبان علم است اگر در عبارت تاملی شایسته می نمودید، می فهمیدید که شما آن را به گونه ای ناروا معنا نموده اید و این نکته شگفت آور است که سخن واضح وی را رها کرده و به سراغ عبارتی گنگ رفته‌اید و از آن مطلبی متضاد با سخن صاحبان علم استنباط کرده‌اید»^۴.

– بخش مراد شناسی

فقر روش‌مندی علمی، به قدری عمیق است که به چالش مفهومی خلاصه نشده و آنجا که فهم مفردات نیازمند خبرویت نبود، در بخش فهم مراد از منابع لفظی نیز نمایان گشته است و براساس آن، شاکله بسیاری از بینش‌های کلان وهابی شکل گرفته که می توان از آن به عنوان چالش قبض و بسط تعبیر نمود.

۱. همان، ص ۱۳ و نیز ر.ک: ص ۹، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۳.

۲. همان، ص ۵.

۳. همان، ص ۴۳.

۴. همان، ص ۹.

به این معنا که خروجی عملیات مراد یابی در برخی موارد، به قدری تنگ و فشرده شده که ماسوای آنان را در بر نمی‌گیرد و در مواردی به نحوی توسعه و شمول یافته که هر که ماسوای ایشان را در بر می‌گیرد.^۱ به عنوان نمونه، در قسمت اول می‌توان به بینش آنان در باب مدار مسلمانی و توسل و استعانت و در قسمت دوم به مدار بدعت، کفر و شرک اشاره نمود.

– پای‌بندی به لوازم غیر مرتبط

علاوه بر این قبض و بسط در مرحله مراد شناسی، لوازمی را بر برخی احکام بار نمودند که نه لازمه عقلی آن بود و نه لازمه شرعی آن و نه حتی لازمه عرفی و عادی آن؛ از جمله این لوازم، کافر شدن مرتکب برخی محرمات از جمله زائر، و مشرک گشتن متوسل و مستعین از غیر خدا بود؛ زیرا به فرض که کسی همه منابع متقن و روشن در مشروعیت زیارت را به کناری زند و قائل به عدم مشروعیت آن گردد و نیز از این فراتر رود و قائل به حرمت آن شود، ممکن نیست فاصله و بُعد طولانی حرمت تا کفر با روشی علمی پر شود و نیز به فرض آنکه رسول خدا(ص) توان شنیدن حاجات امت را نداشته باشد تا اجابت نماید، خروجی آن تنها لغویت حاجت خواهی خواهد بود؛ زیرا از کسی حاجتی خواسته که او نمی‌شنود و این ربطی به شرک ندارد و هرگز نمی‌توان بر اساس روش‌مندی علمی، لغویت را به شرک دوخت.

– عدم امکان ارزیابی علمی

وقتی زاویه دیدی از روش‌مندی علمی محروم بود، ارزش علمی ندارد و موضوع ارزش‌گذاری و ارزیابی علمی در آن منتفی خواهد بود، به همین جهت است که سران این انحراف از ارائه نظریاتشان به شخصیت‌ها و مجامع علمی امتناع ورزیده‌اند؛ چنان که سلیمان بن عبدالوهاب در مورد تن ندادن برادرش به سنجش افکار او از سوی علمای اهل سنت می‌نویسد: «... و آن‌گاه که از وی (محمد) می‌خواستم تا سخنش را به اهل علم عرضه نماید، چنین نمی‌کرد»^۲.

۱. همان، ص ۲۴.

۲. همان، ص ۴.

با توجه به فقر مذکور در جنبه های مختلف، آنچه به نظر می رسد، آن است که سرچشمه بیشتر استنباط پیشگامان این انحراف، همان نکته ای است که ابن تیمیه حرانی بدان تصریح نموده است:

«قلب المعمور بالتقوى إذا رجح بمجرد رأيه فهو ترجيح شرعى؛ فمتى ما وقع عنده وحصل فى قلبه ما بطن معه أن هذا الأمر أو هذا الكلام أَرْضَى الله ورسوله، كان هذا ترجيحاً بدليل شرعى».

وی رجحان امری را در قلب متقی، رجحانی شرعی می‌داند و از آن به الهام تعبیر می‌نماید؛ به طوری که آن را قوی تر از ظواهر و استصحاب در مراحل استنباط معارف اسلامی می‌داند و بر مدعای خود چنین استدلال می‌کند:

رسول خدا(ص) فرمود :

«نماز نور و صدقه برهان و صبر چراغ است» کسی که نور و برهان و چراغ دارد، چگونه حقایق اشیا را از ضمن سخنان یاران و به خصوص احادیث نبوی نمی‌فهمد؟ بلکه به نحو تام و تمام آن را خواهد فهمید؛ زیرا که او قصد عمل بدان را دارد. لذا در صورت امتثال فرامین الهی و دوستی خدا و رسول، در فهم این اشیا یاری خواهد شد تا جایی که محب، از ضمن سخن محبوبش به مراد او تلویحاً و نه تصریحاً پی خواهد برد.^۱

در نتیجه مهم‌ترین رسالت علمای معاصر در راستای رسالت تبیینی، مقابله با بومی شدن این ذهنیت و حاکمیت عناصر درونی آن بر فضاها و کانون‌های علمی است تا معارف بلند اسلامی از ابتلا به انحرافات بنیادین و ساختار شکنانه محفوظ و مصون ماند و به ورطه انحطاط و تباهی گام نهد؛

و نیز شاید بتوان ریشه قساوت خاص آنان را که در قالب مذهب اعمال می‌شود و شاخصه رفتاری آنان می‌باشد، در این رجحان قلبی جستجو نمود که در نتیجه آن رضایت الهی را کشف می‌نمایند قساوتی که به تعبیر سلیمان بن عبدالوهاب، نمونه آن را تنها می‌توان در عبدالملک بن مروان سراغ گرفت.^۲

۱. مجموع الفتاوی، عبدالحلیم بن احمد بن تیمیه الحارانی، ج ۲۰ ص ۴۲ - ۴۷؛ المنتخب من کتب ابن تیمیه، علوی بن عبد القادر السقاف، ص ۲۴۱.

۲. الصواعق الإلهیة فی الرد علی الوهابیة، سلیمان بن عبد الوهاب، ص ۱۱.

با ملاحظه آنچه ارائه شد، به این نتیجه نائل خواهیم شد که اصولاً ذهنیتی که از شاخصه های علمی تهی است، در مواردی که یک فهم بر اصول علمی استوار باشد، از تولید علم محروم خواهد بود. چنین ذهنی است که به دلیل فقر که مقتضای طبیعت آن است، در اعمال خبرویت به منظور فهم مفهومی ناکام است و نیز به لحاظ آشفتگی که از آن جدایی ناپذیر است، در مرحله کشف مراد، موسع را تنگ و مضیق را گشاده می انگارد و یا در مواردی که حصر و اختصاصی در میان نیست، حصر و اختصاص می فهمد و نیز لوازمی غیر مرتبط را بر برخی احکام بار می نماید که می توان آن را ذهنیتی عوامانه نامید.

در نتیجه مهم ترین رسالت علمای معاصر در راستای رسالت تبیینی، مقابله با بومی شدن این ذهنیت و حاکمیت عناصر درونی آن بر فضاها و کانون های علمی است تا معارف بلند اسلامی از ابتلا به انحرافات بنیادین و ساختارشکنانه محفوظ و مصون ماند و به ورطه انحطاط و تباهی گام ننهد؛ چرا که چنین ذهنیتی، هستی اسلام را به چالش می کشد و آن را از عرضه بر محافل علم و تمدن باز خواهد داشت.

۲. ضرورت پیشگیری از توسعه انسانی و فرهیجی جغرافیایی

پررنگ ترین جنبه فعالیت انحراف وهابی، جنبه تبلیغاتی آن است که به صورت خاص بر ذهنیت های هم سنخ خود یعنی توده عوام متمرکز شده و مهم ترین عنصر این تبلیغات نیز شعار توحید است و از آنجا که اکثریت جوامع اسلامی را عوام مردم تشکیل می دهد، رصد فعالیت آنان حائز اهمیت خواهد بود.

در ادامه به طور مختصر به بررسی لایه های تخریبی این انحراف از منظر جمعیتی می پردازیم :

ارتعاشات تبلیغی امواج این انحراف، خود به حلقه های کوچک تری تقسیم می شود که در واقع کانون همه آنها، همان نکاتی می باشد که در بخش قبل تحت عنوان ماهیت انحراف وهابی ارائه شد. در ادامه به برخی از این حلقه ها از منظری کلان اشاره می نمایم :

انتخاب اهالی نجد به عنوان کف این بستر - که عموماً بافتی متشکل از عوام ناآشنا به منابع و معارف اسلامی داشته است - نکته قابل تأملی است، به خصوص عوام حنابله آن که اصطکاک درون‌مذهبی هم با محمد بن عبدالوهاب ندارد و فقر علمی مورد نیاز وی نیز در آنجا بیداد می‌کرد.

صدقی زهاوی - عالم سنی منتقد وهابیان - در این باره می‌گوید:

«وقتی که ابن عبد الوهاب دید که اکثریت قریب به اتفاق ساکنان نجد از دنیای تمدن و فرهنگ، دور و ذهنیت ساده و فطرت عوامانه و نیز جهل بر آنها حاکم است، تا بدانجا که جایگاهی در آن وادی، برای دانش‌های عقلی باقی نمانده و بی‌رونق گشته‌اند، دریافت که دل‌های آماده‌ای برای کاشت بذر فساد و تحقق آنچه در ذهن می‌پروراند، یافته است و راهی برای دستیابی بدان در میان آنان نیافت، مگر آنکه ادعای روشنگری دینی و اجتهاد نماید.»^۱

البته این بستر از چند قرن پیش از محمد بن عبدالوهاب، از سوی ابن تیمیه حرانی که خود نیز حنبلی بود، فراهم شده بود. این نکته در فرازی از نامه مذهبی به ابن تیمیه، اشاره شده است. او که از معاصرین ابن تیمیه و از استوانه‌های علمی جامعه اهل سنت است، در وصف معظم پیروان ابن تیمیه بدو چنین می‌نگارد:

«آیا معظم پیروان را افراد سبک مغز و یا عوام کند ذهن و یا کم خرد تشکیل نمی‌دهد؟ اگر سخنم را نمی‌پذیری، آنان را عادلانه مورد سنجش قرار ده.»^۲

این کانون اولیه، بدون مانعی جدی به تدریج وسعت یافت تا آنکه خود را به عنصر سیاست و قدرت رساند و ائتلاف آن با این عنصر اساسی شکل گرفت. ثمره مهم این ائتلاف، تکرار نشدن سرنوشت ابن تیمیه در مورد محمد بن عبدالوهاب بود^۳ که در نتیجه آن انحراف، او از مصونیت منطقه‌ای برخوردار گشت.

۱. الفجر الصادق فی الرد علی منکری التوسل والکرامات والخوارق، جمیل أفندی صدقی الزهاوی (۱۹۸۴ م، مکتبه اشیق، إستانبول ترکیه)، ص ۲۵.

۲. السیف الصقیل فی الرد علی ابن زفیل، علی بن عبد الکافی السبکی (مکتبه زهران)، ص ۲۱۸.

۳. وی پس از مناظرات فراوانی که علمای اهل سنت با او به راه انداختند، در دمشق بازداشت و زندانی شد و در همان جا نیز فوت کرد. الوافی بالوفیات، صفدی، (تحقیق: أحمد الأرناؤوط وترکی مصطفی، ۱۴۲۰ ق / ۲۰۰۰ م،

ارتعاشات بعدی این انحراف به عوام غیر حنابله از میان اهل سنت رسید و خود را به عنوان اسلام ناب جلوه گر نمود و بیشترین توفیق را در میان حنفیان مناطق دوردست یافت و حنفیان دیوبند بارزترین نمونه آن می باشند. البته کمترین توفیق را نیز در میان شافعی ها داشته است.

دامنه تخریبی این انحراف، به فضای درونی اهل سنت محدود نشد و با شعار توحید، در فضای محدودی از شیعه که احیاناً از آن با عنوان وهابیت وطنی یاد می شود، رخنه نمود.

تبلیغات گسترده به همراه شعارهای توحیدی و حمایت عناصر ثروت و قدرت، دامنه نفوذ انحراف وهابی را افزایش داده و فربهی جغرافیایی و جمعیتی برای آن

تبلیغات گسترده به همراه شعارهای توحیدی و حمایت عناصر ثروت و قدرت، دامنه نفوذ انحراف وهابی را افزایش داده و فربهی جغرافیایی و جمعیتی برای آن در پی داشته است که قهراً بر توان تأثیر گذاری آن در جهان اسلام خواهد افزود.

در پی داشته است که قهراً بر توان تأثیر گذاری آن در جهان اسلام خواهد افزود. قهراً رصد دامنه نفوذی این انحراف و نیز سنجش میزان شتاب آن، ضرورت دیگری را فراروی دانشمندان اسلامی در راستای نقد معرفتی این انحراف قرار خواهد داد، تا با تبیین زاویه انحرافی آن و نیز اطلاع رسانی به هنگام، اولاً از برد و

نیز شتاب تخریبی آن کاسته شود و ثانیاً بافت های آسیب دیده، بازسازی و غبار انحراف از دل ها زدوده گردد؛ چرا که اگر این انحراف به توسعه دامنه انسانی و جغرافیایی خود نپرداخته بود، محکوم به خمودی و اضمحلال می گشت و سرنوشت خوارج و ابن تیمیه را تجربه می نمود.

بیروت، دار إحياء التراث)، ج ۷، ص ۱۶؛ الجوهر المنظم في زيارة القبر المكرم، أحمد بن حجر الهيتمي المكي الشافعي، (۱۲۷۹ق، بمصر)، ص ۲۲، به نقل از تقي الدين سبكي که ابن حجر هيتمي از او با تعبیر «المجمع علي جلالته و اجتهاده و صلاحه و امامته» یاد می کند.